

تحلیل عنصر خطای (جزایی) در حقوق ایران

اسماعیل افضل

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی

چکیده

خطای کیفری به دلیل ویژگی ذاتی (دو وجهی بودن) در نظام های حقوقی مفهوم متفاوت دارد. بررسی قوانین در نظام کیفری ایران، علیرغم دکترین، حاکی از رویکرد مادی به خطا کیفری است. در حقیقت با این رویکرد، به مصادیق خطا، جرایم ناشی از خطای کیفری در ایران را می توان در مرحله اثبات جرایم با مسؤولیت مطلق دانست. دلایل زیر حاکی از ادعای فوق می باشد: ماده ۶۱۶ و ۷۱۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ و مواد ۱۴۵ و تبصره آن و ۵۲۹ و ۵۳۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، حاکی از کارکرد مادی و در عین حال متعارض به مصادیق خطاست. چرا که در حالی که در ماده ۵۲۹ رویکرد مادی به تقصیر دارد در ماده ۵۳۷ تقصیر را در مقابل عمد قرار داده و بنابراین آن را عنصر روانی می دانند هر چند نحوه تنظیم تبصره ماده ۱۴۵ نیز حاکی از رویکرد کاملاً مادی به مصادیق تقصیر است. مستند قانونی مصادیق خطای کیفری، تبصره ماده ۱۴۵ قانون مجازات اسلامی جدید است در حالی که این تبصره، مصادیق احصایی از ماده ۹۵۱ قانون مدنی است. نوع معیار سنجش خطا، عینی محض است و رابطه علیت مادی باید بین این مصادیق و نتیجه حاصله، احراز گردد، در حالی که این معیار در سنجش عنصر روانی جایگاهی ندارد و رابطه علیت مادی مرتبط با عنصری مادی است. در حالی که در حقوق کیفری به طور مثال، در حقوق انگلستان درجات خطای کیفری، عنصر روانی هستند و حتی غفلت کیفری، متمایز از مدنی و معیار سنجش نیز معیار نوعی تلفیقی است.

واژه‌های کلیدی: خطای جزایی، حقوق کیفری، عنصر معنوی، مسؤولیت مطلق، مسؤولیت عینی، جرایم مادی.

مقدمه

در دوران ابتدایی حیات بشری، واکنش سخت و خشن، هر گونه رفتار زیانبار را شامل می شد. بشر به مانند یک کودک و مطابق غریزه، به اعمال نادرست واکنش نشان می داد. مورخان حقوق، این دوران را دوران واکنش مبتنی بر غریزه نامیده اند. در این دوران واکنش در مقابل عامل زیان، به درک و خواست او منوط نبود (ثروت، ۱۳۶۸: ۳). حتی پس از پیدایش اشکال ابتدایی قانون نیز، قانونگذاران، بی اعتنا به قصد شرورانه ای مرتکب تنها به رکن مادی جرم توجه داشته و برای آن مجازات در نظر می گرفتند.

بدینسان بدون آنکه اراده و آگاهی در تکوین جرم نقشی ایفا کند. فعل مجرمانه و آثار زیانبار آن به تنهایی برای اعمال، مجازات کفایت می کرد. دیری نپایید که اصول اخلاقی و آموزه‌های دینی در کنار پیشرفتهای علمی، در تقابل با تفکر مسؤولیت صرفاً مادی این چینی قرار گرفت. از سویی حقوق مذهبی مفهوم مذهبی جرم را بر محور گناه سامان و از سوی دیگر، پیشرفتهای علمی، رویکرد مجازات در مقابل فعل، صرفاً مادی را معارض فایده گرایی و پیامد گرایی دانست که باید به حقوق کیفری راه می یافت. مجازات آنکه سوءنت ندارد، اصول عدالت و انسانیت و اهداف شایسته ی مجازات، در تعارض است؛ از آنجا که مجازات برای نیل به یک هدف اجتماعی یعنی بازدارندگی از ارتکاب جرم و تنبیه بزهار و سایرین اجرا می شود، چاره ای نیست جز آنکه در بطن رفتار مرتکب، اراده ی متمایز به نقض الزام قانونی ثابت شود (محسنی، ۱۳۶۵: ۱).

مفهوم لغوی و اصطلاحی تقصیر یا خطای جزایی

تقصیر «واژه ای عربی و مصدر باب «تفعیل» است، تقصیر در کار و امری به معنای سستی ورزیدن در آن است. در لغت نامه ی دهخدا آمده است سستی و کوتاهی کردن در کاری، سهو، غفلت، خطا، گناه، جرم و عیب، قصور و کوتاهی مقابل توفیر، بازماندن از چیزی، در فقه غالباً به همین معنی بکار رفته است و مقابل آن قصور است که خود داری از انجام کاری یا عجز از انجام آن کار را بگویند. تقصیر عبارت است از انجام کاری که شخص به حکم قرار داد یا عرف، باید از آن پرهیز کند، یا خودداری از کاری که باید انجام دهد، تقصیر در این معنا دارای مفهومی اجتماعی و نوعی است.

تقصیر یا خطای جزایی در قانون مجازات اسلامی

تقصیر در قانون ترک عملی که شخص ملزم به انجام آن است یا ارتکاب عملی به از انجام دادن آن منع شده است. قسمت نخست را تفریط و قسمت دوم را تعدی نامند و تقصیر اعم از تعدی و تفریط است و مشخص کننده تقصیر در حقوق مدنی این است که ضمانت اجرای آن جبران خسارت است. به موجب تبصره ماده ی ۱۴۵ قانون مجازات اسلامی تقصیر اعم از بی احتیاطی و بی مبالاتی است هم چنین مسامحه، غفلت، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی و مانند آنها، حسب مورد، از مصادیق بی احتیاطی یا بی مبالاتی محسوب می شود .

مفهوم خطای جزایی در اصطلاح

خطای جزایی در اصطلاح عبارت است از انجام کاری که در ارتکاب آن، احتمال ایراد صدمه یا ضرر و زیان به دیگری و یا اختلاف در امری از امور اجتماعی وجود دارد. تقصیر یا خطای جزایی، عنصر روانی جرایمی است که اصطلاحاً غیر عمدی نامیده می شوند. وجود این نوع تقصیر در کلیه جرایم غیر عمد ضروری است و عنصری مادی به تنهایی برای تحقق جرم کافی نیست (اردبیلی، ۱۳۸۲: ۲۴۶).

مقایسه خطای جزایی و خطای مدنی:

در مورد مسؤولیت کیفری، بیشتر ضرر و زیان متوجه جامعه است، در صورتی که در مسؤولیت مدنی، ضرر و زیان متوجه یک شخص خاص است. در مسؤولیت مدنی، چون عمل ارتكابی مخل نظم عمومی نیست، جامعه از خود دفاع نکرده است و متضرر از جرم بایستی خسارت های وارده به خود را از مرتکب مطالبه کند. پس در این جا مسؤولیت در مقابل فرد در مسؤولیت کیفری، مسؤولیت متوجه جامعه است .

هدف از مسؤولیت کیفری مجازات مجرم است که به منظور دفاع از جامعه، پاسداری از نظم، جبران خسارت عمومی و اصلاح و تنبّه سایر افراد به مورد اجرا گذاشته می شود؛ ولی هدف از مسؤولیت مدنی، جبران خسارت شخص زیان دیده است.

پاره ای از جرایم با اینکه مجازات های کم و بیش سنگینی دارند، ولی چون برای دیگران ایجاد خسارت نمی کنند توأم با مسؤولیت مدنی نیست. همچون ولگردی و تکدی گری. بر عکس، هر جبران خسارتی که موجب مسؤولیت مدنی است، لزوماً جرم و موجب مسؤولیت کیفری نیست مانند تصرف خارج از حد متعارف یک مالک در ملک خود که سبب ضرر و زیان همسایه اش شود .

از نظر حقوق جزا برای تحقق جرم، وجود سوءنیت یا قصد مجرمانه و یا تقصیر جزایی از ناحیه مرتکب جرم، برای اثبات مسؤولیت کیفری در تمامی جرایم اعم از عمدی و غیر عمدی الزامی است؛ در صورتی که از نظر حقوقی، احراز مسؤولیت مدنی نیازی به اثبات سوءنیت فاعل ضرر زنده ندارد، بلکه خطاهایی که موجب مسؤولیت مدنی می شوند به طور معمول از بی احتیاطی یا بی مبالاتی یا مهارت نداشتن یا رعایت نکردن نظامات دولتی سرچشمه می گیرند و یا اینکه در برخی موارد، قانون کسی را از نظر مدنی ملزم به جبران خسارت می کند بدون اینکه مرتکب تقصیری شده باشد. مراحل کشف، تعقیب و تحقیق در مسائل کیفری، قبلاً به وسیله ضابطان دادگستری و مقام های دادسرا پیگیری و با صدور کیفرخواست توسط دادستان، در دادگاه های کیفری عمومی اقامه می شود، اما رسیدگی به مسائل مدنی ابتدائاً در دادگاه حقوق عمومی مطرح می شود و نهادی به نام دادسرا در مسؤولیت مدنی دخیل نیست. (قاسم زاده، ۱۳۹۲: ۱۷۰)

احراز مسؤولیت کیفری مستلزم بررسی عمیق شخصیت بزهکاری است و عدالت جزایی ایجاب می کند که خصوصیات فردی و جنبه های خاص روانی مجرم در ارزیابی رفتار مجرمانه او برای تعیین نوع و میزان مجازات به دقت مورد توجه قرار گیرد تا اصل شخصی بودن مسؤولیت کیفری کاملاً کاملاً رعایت شود. در حالی که در مورد مسؤولیت مدنی، مبنای تقصیر قابلیت انتساب عمل به واردکننده زیان نیست، بلکه از نظر رعایت مصالح اجتماعی کافی است که موضوع را با رفتار یک انسان متعارف مورد مقایسه قرار داد.

مراحل کشف، تعقیب و تحقیق در مسائل کیفری، قبلاً به وسیله ضابطان دادگستری و مقام های دادسرا پیگیری و با صدور کیفرخواست توسط دادستان، در دادگاه های کیفری عمومی اقامه می شود، اما رسیدگی به مسائل مدنی ابتدائاً در دادگاه عمومی مطرح می شود و نهادی به نام دادسرا در مسؤولیت مدنی دخیل نیست.

اقسام و مصادیق خطای جزایی**اقسام خطا از نظر منشاء**

پاره ای از محققان از این جهت که خطا ممکن است ناشی از عمل نامشروع یا مشروع باشد آن را به دو قسم متولد و غیر متولد تقسیم کرده اند. (فرهودی نیا، ۱۳۸۱: ۱۷۰) خطای متولد در فرضی است که نتیجه زیانبار در اثنای یک عمل مباح و مشروع به وقوع پیوسته است. بعنوان مثال اعمالی چون شکار و رانندگی در اصل عملی مباح هستند و اگر کسی در هنگام اقدام به آنها موجب نتیجه زیانباری شود، مرتکب خطای متولد شده است. برای اینکه مرتکب مسؤول قلمداد شود، ضرورت ندارد تقصیر وی اثبات شود و بار اثبات عدم تقصیر به عهده وی نیست، اما خطای غیر متولد ناشی از عملی است که در شمار اعمال نامشروع قرار دارد. بعنوان نمونه کسی که برای کشتن فرد معینی اقدام می کند و اتفاقاً "منجر به قتل شخص دیگری می شود، از اصل

مرتکب قتل نامشروعی شده است و به همین جهت تقصیر وی مفروض است و مسؤول جنایات واقع شده قرار می گیرد (پیشین: ۱۷۰).

این تفکیک از این جهت که در مفهوم خطای جزایی نقش مفیدی دارد، ستودنی است اما گذشته از اینکه وجه تسمیه خطای متولد و غیر متولد مشخص نشده در نتیجه گیری ارائه شده از تفکیک نیز دقت لازم بعمل نیامده است.

اقسام خطا از نظر احتمال وقوع

در همه اوضاع و احوال، دسته کم احتمال ضعیفی وجود دارد که از عمل انسان نتیجه زیانباری حاصل شود، بدیهی است که چنین احتمالات ضعیفی که عرفاً "مورد توجه واقع نمی شود، موجب تحقق خطای جزایی و استقرار مسؤولیت نخواهد شد، اما نوسان میان احتمال ضعیف و قوی بیانگر آنست که کیفیت وقوع خطای جزایی در موارد مختلف وضعیت یکسانی ندارد. گاه منجر شده فعل معین به نتیجه زیانبار، با توجه بشرایط حادثه از نظر عرف قابل پیش بینی اما ضعیف است. در مقابل گاه نیز احتمال شدت دارد و هر فرد متعرفی ظن قوی حاصل می کند که نتیجه زیانباری از فعل حاصل خواهد شد. روشن است که در هر دو فرض اخیر، خطای جزایی تحقق یافته است اما نکته سوال برانگیز این است که آیا از نظر ضمانت اجرا و کیفیت تفاوتی میان دو فرض فوق وجود ندارد؟

در پاسخ به این پرسش بایت گفت که خطای جزایی به خطای سبک و سنگین تقسیم می شود تا بر هر یک آثار ویژه متناسب با آن مترتب شود ولی این تفکیک و درجه بندی در قوانین ایران منصفه ظهور نیافته است. در خطای جزایی سبک، مرتکب علیرغم پیش بینی احتمال وقوع نتیجه مجرمانه فعل مورد نظر خود را به انجام می رساند اما از نظر عرف این احتمال و پیش بینی قطعی و دقیق نیست. به همین جهت در صورت وقوع نتیجه مجرمانه از عمل آن شخص، وی فقط یک بی احتیاط عادل محسوب و لذا در صورت وجود شرایط دیگر، به مجازات جرم غیر عمد محکوم می شود اما در خطای جزایی سنگین، احتمال حصول نتیجه مجرمانه آنچنان شدت دارد که عمل مرتکب به یک فعل عمدی نزدیک می شود چنانکه می توان مرتکب را دارای «سوء نیت احتمالی» تلقی نمود. (پوریا فرزانی ۱۳۸۸: ۱۲۲)

در سوء نیت احتمالی مفروض است که عامل، تمام نتایج احتمالی خود را پیش بینی کرده ولی نمی توان گفت که خواستار آنها شده است.

در قانون جزای فرانسه در برخی از موارد قانونگذاری راساً قصد مجرمانه احتمالی را پایه مسؤولیت کیفری مرتکب جرم قرار داده و مرتکب را مستحق مجازات می داند.

در نظام کیفری اسلام مشاهیر فقها و صاحب نظران اسلامی، در بیان احکام قتل پس از بیان قتل عمومی با قصد مجرمانه خاص بموارد دیگری اشاره می کند که علیرغم فقدان قصد مجرمانه خاص، جنایت عمدی تلقی می شود.

در فرضی که قاتل قصد کشتن دیگری را ندارد ولی عمداً کاری انجام دهد که نوعاً کشنده است، دلیل اینکه وی در جنایات کار یا وسیله ای که بکار برده مرتکب تقصیر آگاهانه ای شده است که عرفاً "نتیجه زیانبار حتمی الوقوع در بر دارد، قصد مجرمانه او مفروض شناخته می شود و عمل او در حکم عمد قلمداد می شود. (باهر، ۱۳۸۱: ۴۲)

ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی سابق نیز صریحاً این امر را به رسمیت شناخته و در بند ب و ج به تئوری «سوء نیت احتمالی» نزدیک شده است.

مصادیق جرایم مبتنی بر تقصیر

جرایم مربوط به مواد مخدر

همانگونه که در قانون مبارزه با مواد مخدر اصلاحی ۱۳۸۹ قانونگذار در موارد متعددی با استعمال عباراتی مانند به قصد متهم کردن دیگری به نگهداری مواد مخدر یا روان گردان صنعتی (بند ۹ ماده ی ۱ و ماده ی ۲۶)، قصد تولید مواد مخدر یا روان گردان صنعتی (ماده ی ۳)، اطلاع و اجازه (ماده ی ۱۳)، به منظور استعمال مواد مخدر یا روان گردان صنعتی (ماده ی ۱۴)، به

قصد معتاد کردن (ماده ۱۸) نداشتن سوءنیت (ماده ۲۱)، با قصد (ماده ۲۳)، آگاهی (ماده ۲۴) تعمداً (ماده ۲۷) امثال آن، بر ضرورت وجود عنصر روانی اشاره دارد، رویه ی قضایی نیز در بیشتر موارد، به لحاظ وضع مجازات های قانونی شدید، با تمسک به عدم احراز سوءنیت متهم، بر برائت متهمان تمایل دارد. رأی اصراری هیأت عمومی دیوان عالی کشور مبنی بر نقض حکم محکومیت فرد به لحاظ صوری بودن معامله ی وی با مخبر مرجع انتظامی در معرض فروش قرار دادن مواد مخدر، به لحاظ نقض نموده است، شاهی برای مدعا است. هم چنین استدلال های دکتر علی آبادی به عنوان دادستان وقت کل کشور در مقدمه ی رأی وحدت رویه شماره ۱۴ مورخ ۱۳۵۱/۳/۱۷ به صراحت گویای آن است که در جرم وارد کردن مواد مخدر به کشور، سوءنیت مرتکب، الزامی بوده است. باید توجه داشت که رویکرد قانونگذار در اصلاحات سال ۱۳۸۹ دو قانون مبارزه با مواد مخدر، حتی با لحاظ مواد روانگردان صنعتی غیردارویی در حکم هروئین و مشتقات آن، از حیث رکن معنوی تغییری نیافته است

جرایم مربوط به محیط زیست

در خصوص جرایم علیه محیط زیست می توان به این موارد اشاره کرد.

نخست آن که وفق ماده ی ۱۲ قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست مصوب ۱۳۵۳: «صاحبان یا مسؤلان کارخانجات و کارگاه های آلاینده مکلفند به محض ابلاغ دستور سازمان، کار یا فعالیت ممنوع شده را متوقف و تعطیل نمایند. ادامه کار یا فعالیت مزبور نیز منوط به اجازه سازمان یا رأی دادگاه صلاحیتدار خواهد بود و ضمانت اجرای تخلف از این تکلیف قانونی حبس یا جزای نقدی یا هر دو مجازات خواهد بود.

ماده ی ۱۶ قانون نحوه جلوگیری از آلودگی هوا مصوب ۱۳۷۴ نیز با بیانی مشابه اعلام می دارد: «در صورتی که صنایع آلاینده ظرف مهلت تعیین شده مبادرت به رفع آلودگی یا ممانعت از کار و فعالیت نمایند، در پایان مهلت مقرر به درخواست سازمان حفاظت محیط زیست و دستور مرجع قضایی ذیربط محل که بلافاصله توسط مأمورین انتظامی به مورد اجرا گذاشته می شود، از کار و فعالیت آلاینده آنان جلوگیری به عمل خواهد آمد. ادامه کار یا فعالیت ایشان منوط به صدور اجازه سازمان حفاظت محیط زیست و یا رأی دادگاه صلاحیتدار می باشد «تبصره ی ماده ی مذکور میافزاید: «اگر افراد مذکور رأساً و بدون کسب اجازه از سازمان یا بدون صدور رأی دادگاه صالحه، مبادرت به بازگشایی و ادامه فعالیت آلاینده خود بنمایند، بر حسب مورد به مجازات های مقرر در این قانون و سایر مقررات مربوط به عدم رعایت دستورات مراجع قانونی و قضایی محکوم خواهند شد».

بررسی این مقررات نشان می دهد که آنچه وصف کیفی دارد، آلوده کردن محیط زیست به خودی خود نیست، بلکه ادامه دادن عامدانه ی فعالیت کاری با وصف علم به آلوده کننده بودن آن، حسب اخطار سازمان حفاظت محیط زیست یا دستور دادگاه، واجد وصف کیفی بوده و در ضرورت وجود عنصر معنوی در آن تردیدی نیست. مؤید این عقیده مواد ۴ و ۱۴ قانون اخیر است که به موجب آن استفاده از وسایل نقلیه ی موتوری یا فعالیت آلوده کننده، صرفاً اقدامی ممنوع و واجد ضمانت اجرای غیرکیفری اعلام شده است؛ این ضمانت اجرا در مورد وسایل نقلیه، جلوگیری از تردد آنها (ماده ی ۵) و در خصوص کارخانه ها و کارگاهها، ممانعت از ادامه ی فعالیت آنها (ماده ی ۱۵) تا رفع منشأ آلودگی است

در این راستا قانون حفاظت دریا و رودخانه های مرزی از آلودگی با مواد نفتی مصوب ۱۳۵۴ بر ضرورت توجه به عنصر معنوی جرم تصریح بیشتری دارد. به موجب ماده ی ۲ این قانون، چنانچه آلوده کردن رودخانه های مرزی و آب های داخلی و دریای سرزمینی ایران به نفت یا هر نوع مخلوط نفتی، عمدی باشد، مستوجب حبس یا جزای نقدی یا هر دو مجازات می باشد؛ اما در صورتی که آلودگی در نتیجه ی بی مبالاتی یا بی احتیاطی باشد، مجازات مرتکب حداقل جزای نقدی مذکور در این ماده خواهد بود.

قیود «بی احتیاطی» و «بی مبالاتی» در ذیل ماده، صرف نظر از آنکه خود مصداق خطای جزایی و تشکیل دهنده ی عنصر روانی جرایم غیرعمدی است، مبین ضرورت عمدی بودن فعل مرتکب در صدر ماده است.

شاهد دیگر چنین تفسیری از مفاد این ماده، ماده ی ۶ همان قانون است؛ آنجا که در دو بند آلودگی استثنایی و تصادفی یا غیرعمدی و بدون تقصیر از شمول ماده ی ۲ قانون مذکور استثنا شده است؛ مشروط بر آن که پس از وقوع، اقدامات فوری به منظور جلوگیری و رفع آثار آن صورت گرفته باشد.

جرم تهدید علیه بهداشت عمومی

در خصوص بزه تهدید علیه بهداشت عمومی موضوع ماده ی ۶۸۸ قانون مجازات اسلامی، کاربرد واژگانی مانند آلوده کردن، توزیع، دفع کردن، ریختن و استفاده، مبین اراده ی قانونگذار بر عمدی بودن این اقدامات است. حال اگر به جای این کلمات از عباراتی چون سبب آلوده شدن یا سبب ورود، توزیع یا دفع شدن استفاده می شد، می توانستیم مقصود مقنن را اعمال مسؤولیت مطلق بدانیم؛ زیرا در این صورت رفتار عمدی مرتکب مهم نبود، بلکه آلوده شدن محیط زیست به نحو قابل انتساب به متهم به هر شکل ممکن، واجد اهمیت بود؛ هرچند منشأ آلودگی، رفتار عمدی یا غیرعمدی مرتکب نباشد. مفاد، یکی از آراء صادره از سوی دادگاه تجدیدنظر که مقرر می دارد: «رفتار محکوم علیها در ایجاد دامداری در منطقه ی مسکونی و دفع غیربهداشتی فضولات دامی از مصادیق جرم [تهدید] علیه بهداشت عمومی جامعه است...» نیز مؤید همین معناست؛ چرا که بدیهی است ایجاد یک دامداری و دفع فضولات دامی آن اقدامی عالمانه و عامدانه است. همچنین است رأی دیگری که محکومیت متهم در نتیجه ی خرید و فروش زباله های بیمارستانی را به عنوان جرم تهدید علیه بهداشت عمومی تأیید نموده است، با همان استدلال فوق از جریان قاعده ی «ضرورت تحقق عنصر معنوی جرم» در رویه ی قضایی ایران حکایت دارد.

جرایم منافی عفت

در خصوص اعمال منافی عفت نیز قانونگذار ایران به تبعیت از فقه اسلامی علم به حکم و موضوع را برای محکوم نمودن متهم ضروری دانسته است (مواد ۶۴، ۶۵، ۱۱۱، ۱۱۶، ۱۳۰، ۱۴۱ و ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی)؛ لذا حدوث هرگونه اشتباه با توجه به قاعده ی «دراء» متهم را مشمول اصل برائت می نماید، به ویژه آن که، ادعای متهم به طور معمول پذیرفته می شود؛ مگر آنکه دادگاه با ادله ای محکم، برخلاف آن یقین حاصل نماید (مواد ۶۶، ۶۷، تبصره ی یک ماده ی ۱۶۶ همان قانون). با وجود این تصریحات قانونی، بررسی رویه ی قضایی ضرورت چندانی نخواهد داشت.

نتیجه گیری

بررسی تاریخ حقوق کیفری حاکی از آنکه اندیشمندان حقوق در جستجوی حالت ذهنی برای مواردی که علیرغم فقدان قصد، صدمه ای وارد شده که قابل سرزنش است، خطای کیفری را اعتبار کرده اند پس اصولاً باید خطای کیفری را بین درجات عنصر روانی یافت اما در این جستجو ما جایگاه مصادیق خطای کیفری در حقوق ایران را با عنوان مصادیق تقصیر در میان عنصر مادی یافتیم این انحراف اگر با توجه به اهمیت جرایم ناشی از خطای کیفری در جوامع امروزی مد نظر قرار گیرد می تواند یک بحران در سیاست جنایی در قبال این جرایم باشد. بررسی قوانین کیفری و رویه قضایی ضمن تأیید ادعای فوق حاکی از نتایج زیر می باشد:

در متون کیفری مصادیق تبصره ماده ۳۳۶ قانون مجازات اسلامی که به عنوان مصادیق خطای کیفری شناخته شده اند در حقیقت، مصادیق احصاء شده تقصیر مدنی قانون مدنی هستند .

این مصادیق در قانون مجازات اسلامی و قانون مجازات اسلامی جدید بر خلاف دکترین و مفهوم لغوی، دارای جنبه مادی بوده و کارکرد عنصر مادی را در جرایم غیر عمدی بر عهده دارند. چرا که تبصره ماده ۱۴۵ بیان می دارد: تقصیر اعم از بی احتیاطی و بی مبالاتی است ... با تعریفی که از بی احتیاطی و بی مبالاتی مد نظر است می توان مفهوم این ماده را چنین بسط داد

تقصیر اعم از فعل یا ترک فعل است... چون بی احتیاطی انجام فعلی است که فرد محتاط انجام نمی داد و بی مبالاتی ترک فعلی است که فرد دور اندیش انجام می داد. در حالی که اصول حقوق کیفری ضمن تفکیک دقیق بی احتیاطی از بی مبالاتی یا بی پروایی این دو را حالت ذهنی فاعلی می داند که با وجود پیش بینی نتیجه خطر آن را انجام داده است به تبع این کارکرد نوع معیار سنجش، عینی محض است. این مصادیق که صور متعدد فعل و ترک فعل هستند، مشابه غفلت مدنی یا غفلت رفتاری، در حقوق انگلستان هستند. مسلماً این وضعیت ضمن اینکه حاکی از ابهام و همچنین غیر قابل سرزنش بودن جرایم ناشی از خطای کیفری است، جرایم ناشی از خطای کیفری را در مرحله اثبات به جرایم با مسؤولیت مطلق نزدیک می کند هر چند در مرحله ثبوت همراه با بی پروایی شدید باشد. هم چنین نوع مجازات در نظر گرفته شده و وصف مجرمانه ارتباطی به درجه خطای کیفری در مرحله ثبوت ندارد آنچه باید احراز گردد غفلت مدنی یا رفتاری است و اتفاقاً به همین دلیل مجازات دیه تعیین شده در قبال این جرایم نیز فاقد ابلاغ پیام قابلیت سرزنش مرتکبین می باشد، مسلماً چنین وضعیتی در قبال جرایمی که گستره ای از جرایم رانندگی تا جرایم مربوط به کارخانجات و آلودگی محیط زیست و... دارد، می تواند حاکی از ارتکاب خطای کیفری قانون گذار، در قبال جرایم ناشی از خطای کیفری باشد. از آثار چنین مسامحه ای می توان آنومی و بحران در سیاست جنایی در قبال چنین جرایم را نام برد که آنومی ارزش ها، احساس بی عدالتی و عدم امنیت و عدم اعتماد اجتماعی را به دنبال خواهد داشت. اگر شهروندان به این باور برسند که ارزش های آن ها حمایت نمی شود، دیگر هیچ ایده جرم شناسی و هیچ استراتژی کیفری نخواهد توانست این خلأ را رفع کند و مسلماً در پی آن، سیر صعودی این جرایم، اجتناب ناپذیر خواهد بود.

قانون گذار نباید در توجیه این وضعیت به مطابقت با موازین فقهی متوسل شد، که توجیه نامناسی است. چرا که اولاً خطای بیان شده در فقه یک مفهوم معمولی است که می تواند خطای کیفری را هم در بر گیرد و از سوی دیگر وجود نهاد قابل انعطافی به نام تعزیر که لازمه پویایی فقه است، مجوزی در تفکیک درجات خطا می باشد.

مراجع

۱. اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۸۲). حقوق جزای عمومی، جلد نخست، چاپ سوم، تهران، میزان.
۲. باهری، محمد. (۱۳۸۱). حقوق کیفری اختصاصی (جرایم بر ضد تمامیت جسمانی اشخاص)، چاپ اول، تهران، رهام.
۳. پوربافرانی، حسن. (۱۳۸۸). جرایم علیه اشخاص، تهران، انتشارات جنگل.
۴. ثروت، جلال. (۱۳۶۸). نظریه الجرمه المتعدیه للقصده، چاپ اول، بیروت، منشورات الحلبي الحقوقی.
۵. فرهودی نیا، حسن. (۱۳۸۱). جرائم ناقص (بررسی تطبیقی)، چاپ اول. تبریز، فروزش.
۶. محسنی، مرتضی. (۱۳۸۲). دوره حقوق جزای عمومی، پدیده جنایی، جلد دوم، چاپ سوم، تهران، گنج دانش.